

مهر یشت

چهل سرود از چندین سراینده در يك سرود

« یشت » از ریشه واژه « یز » (yaz) به معنی نیایش گزاردن و فدیة دادن (که در آغاز آن را در آتش می سوزانند) می باشد. شادروان استاد پورداد می نویسد: « کلمه یشت در اوستا یشتی (yasthi) آمده و از ماده کلمه یسنا (yasna) است و در معنی هم با آن یکی است یعنی ستایش و نیایش و پرستش و فدیة. یشتن در پهلوی بمعنی ستودن و عبادت کردن و فدیة آوردن است... فرقی که در میان مفهوم یسنا و یشت می توان قرار داد این است که اولی بمعنی ستایش و نیایش است بطور عموم دومی بمعنی ستایش پروردگار و نیایش امشاسپندان و ایزدان است بالخصوص (یشتها جلد یکم صفحه مکرر. - ۱) »

دیگران هم کمابیش همین را می گویند و یکی از تازه ترین پژوهندگان کیش زرتشتی پروفیسور زئر R. C. Zaehner می نویسد: « جدایی یشت از یسن در این است که بیشتر یسنا نیایشهایی یک نواخت در ستایش همه هتیان مینوی می باشند اما یشتها که برخی چکامه های بسیار دراز هستند ، هر کدام در ستایش ایزدی ویژه می باشند. » (۱)

اما با آنکه همه یشتها به زبان اوستایی هستند، اصطلاح « یشت » در متن اوستایی که در دست هست ، نیامده . دلیلی هم نداریم که بگوییم که چنین اصطلاحی در عصر اوستایی روا بود. آن واژه « یشتی » هم که شادروان پورداد و دیگران یاد کرده اند ، اصطلاح نیست و با فعل معین « کر » (کردن) به معنی نیایش گزاردن آمده است. در برابر این اصطلاح « یسن » که در نزد من به معنی « نیایشهای نغز و کوتاه در ستایش خدای یگانه و آنچه او آفریده و بر مردم ارزانی داشته » می باشد ، کمابیش صدبار یاد شده که بیست و پنج بار آن در همین یشتها آمده و در این کار تکرارها به شمار نیامده است. باز در برابر « هاتی - hati » به معنی فصلی از یسن در اوستا و به لهجه اوستایی ، اصطلاح « کرده - Karda » به معنی فصلی از یشت ، پیشینه اوستایی ندارد. پس با آنکه این دو اصطلاح یشت و کرده ریشه اوستایی دارند ، از اصطلاحهای اوستایی نیستند و بسته به زبان و زمان پهلوی می باشند.

بیشتر این دانشمندان ، به ویژه گزارنده مهریشت پروفیسور الیاگروویچ ، می گویند هر یشت ، هر چند درازای آن ، يك سرود و از يك سرود سرا است که از داستانهای نو و کهن زمان خود بهره برداشته ، سرودی بس شیوا و روان سروده است. ناگفته نماند که ایرانشناس نامور آرتور کریستن سن برخی از یشتها را دارای چند سرود می داند که طی سالهای سال ،

بلکه سده ها ، برزبانها بوده و روی هم نیاشته شده و به سانی که می یابیم ، درآمده اند . (۱)
 اما گر شویج گفته کریستن سن را نپذیرفته است و سرایش آنها را بسته به نیمه دوم قرن پنجم
 میلادی می داند و می گوید که مهریشت یک یا چند سراینده همکار و همزمان داشته . (۲) دانشمندان
 امروزی با ختر زمین هم با او هماوا گردیده اند .

من در پژوهشهایی که از یکایک یشتها کرده ام ، به این نتیجه رسیده ام که گفته کریستن
 سن را باید تا اندازه ای درست دانست . و هر یشتی از دو یا بیشتر سرود ساخته شده است و اینهم
 دلیلهایی که می دارم :

می پردازیم به خود یشتها . نخستین چیزی که به چشم می خورد این است که هر یشت
 دارای چند کرده یا فصل است که پس از هر چند بند ، بلکه مانند سرودهای رگه وید پس از هر ده
 دوازده بند ، می آیند و چه بسا مطلب و موضوع را عوض می کنند . و آنکه در پایان هر کرده ،
 بجز چند یشت ، بند های تکراری « اهریبه » ، ینگه ها هاتام می آیند و کرده ها را از هم
 جدا می سازند .

بیایم به چند یشت نگاه کنیم و ببینیم که آیا هر یشت یک سرود است که دارای یک موضوع
 و یک اندیشه است یا چندین موضوع است و چندین سرود :

از آغاز یشتها آغاز می کنیم و در شمارش آنها از گلدنر (Geldner) پیروی می کنیم
 و گرنه من در پژوهشهای خود شماره های رایج یشتها را از میان برداشته ، آنها را بر سه
 بخش کرده ام : بخش رزمی ، بخش داستانی و بخش مراسمی که هر بخشی ویژگیهایی از خود
 دارد اما در اینجا جایی برای در میان گذاشتن این موضوع نداریم :

هر مزد یشت : از بند ۱ تا ۱۱ ، هر مزد ۲۰ نام از خود می برد که اگر کسی آنها را
 یاد کند و وردخواند ، گزندی نخواهد دید . باز از بند ۱۲ تا ۱۹ ، سی و چهار نام دیگری از خود
 به طرز نوبنی می برد که اگر کسی در شب و روز ، هر هنگامی که باشد ، آنها را بخواند هر آینه
 گزندی نبیند . سپس بندی از گاتها (۴۴-۱۶) گنجانده شده که نه هیچ بستگی به نامها دارد
 و نه هم به موضوع بعدی . از بند ۲۱ تا ۲۳ ، به فرکیانی و آریا ویج و جز آن درود فرستاده شده و
 سپس نیایشهایی مانند یتاهو و اشم و هوستوده و سروده شده اند . بند ۲۴ به زرتشت می گوید که
 نگذارد که نیکان آزار ببینند . از بند ۲۵ تا ۲۷ ، به سراخ امشاسپندان ششگانه می رود و از بند
 ۲۸ تا ۳۲ ، باز به ستایش این و آن می پردازد . آیا میشود این را یک سرود شمرد ؟

اردیبهشت یشت : از بند ۱ تا ۴ ، اردیبهشت ستوده می شود و از وی یاری خواسته
 می شود اما از بند ۵ تا ۱۷ ، آن دعای امیر من اشی است که جادوان ، پریان ، دیوان ،
 ازدهان نژادان ، پتیارها ، بیماریها ، آسبها ، آزارها و گزندها را می گریزند و می زداید .

۱- کیانیان ، نوشته آرتور کریستن سن ، ترجمه ذبیح الله صفا ، تهران ، ۱۳۴۴ ،

ص ۱۳ .

۲-The Avestan Hymn to Mithra, Ilya Gershevitch, Cambridge, 1967

ص ۲۲ .

در بند ۱۸ باز به یاد اردبیهشت می‌افتد و او را می‌ستاید و با هوم آمیخته به شیر و با برسم، نماز می‌گزارد .

آبان یشت : در بند ۱ و ۲ ، هرمزد به زرتشت می‌فرماید که به اردویسور ناهید نیایش بگزارد زیرا اوجان و گله و گیتی و زر و کشور افزا است و درمان می‌بخشد و تخمه مردان و زهدان زنان را پاک می‌کند . از بند ۳ تا ۶ ، ناهید رودی است بس بزرگ که هرمزد آن را برای آبادانی جهان پدید آورده است . از بند ۷ ، ناهید دختری است زیبا و آراسته و نیرومند که به کسانی که به وی نماز می‌گزارند و مراسم هوم را انجام می‌دهند ، یاری می‌کند . با بند ۹ در ستایش ناهید ، کرده نخست پایان می‌یابد . از کرده ۲ و بند ۱۱ ، ناهید برگردونه چهار اسبه سوار می‌شود و یکایک شاهان و پهلوانان نامور پیش می‌آیند . هر یک به نوبت خود و برای خود ، این پیروزی و آن کامیابی را می‌خواهند و هوم و شیر و اسب و گاو و گوسفند فدیہ می‌برند و او هم تا بند ۸۳ یا پایان کرده ۲۰ ، به یاریشان می‌شتابد . این شد یک مضمون دلچسبی . اما در کرده ۲۱ و از بند ۷۴ ، زرتشت از ناهید می‌پرسد که وی را چگونه نماز گزارد و فدیہ آورد . او هم برایش تعریف می‌کند که چنین بکن و چنان مکن و این کرده و موضوع با بند ۹۴ پایان می‌یابد . در کرده ۲۲ که دارای سه بند ۹۷ تا ۹۹ است ، شاه گشتاسب و خاندانش و دربارانش از نماز گزاردن به ناهید به ثروت می‌رسند . در کرده ۲۳ و بند ۱۰۰ تا ۱۰۲ ، ناهید را باز رودی بزرگ می‌یابیم که دارای هزار دریاچه و هزار رود است که هر یک از آنها به بزرگی چهل روز راه مرد سوار تندرو می‌باشد و در کنار هر دریاچه خانه‌یی هزارستونی و صد دریچه‌یی برپا است . باز از کرده ۴۲ و بند ۱۰۳ ، درخواستها و فدیہ‌ها آغاز میشوند و این بار سرآغاز زرتشت است و سرانجام برادر ارجاسب تورانی که این یکی به کام خود نمیرسد و صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی شده را هم بیهوده از دست می‌دهد . در کرده ۲۷ که باز سه بند دربر دارد ، ناهید رودی است که از کوه و کمر می‌گذرد . در کرده ۲۹ باز از مردم می‌خواهد که به وی نماز بگذارند و هوم آمیخته به شیر فدیہ دهند . در کرده ۳۰ و از بند ۱۲۶ تا ۱۲۹ ، ناهید دختر جوان و زیبا و خوش‌پوشی است . از بند ۱۳۰ تا ۱۳۳ که پایان یشت است ، ناهید ستوده شده است . آیا این همه گفته‌های رنگارنگ ، یک چکامه دراز ۱۳۳ بندی است یا چندین سرود شیرین و دلنشین با یک داستان پهلوانی در دو قسط ؟

تیسر یشت : از کرده ۱ و بند ۱ تا کرده ۷ و بند ۳۵ ، تیر ستاره باران زایی است که مردم چشم به راهش دوخته‌اند تا بیاید و خشکسالی را از میان بردارد . او هم این کار را ، پس از جنگ با اپوش دیو خشکسالی ، انجام می‌دهد و داستان هم پایان می‌یابد . از کرده هشتم و بند ۳۶ ، باز مردم و جانوران چشم به راهش میدوزند و او می‌آید و پریان خشکسالی را شکست می‌دهد و آبها را سرازیر کرده ، روان می‌سازد و این داستان با کرده ۱۳ و بند ۴۴ پایان می‌یابد . باز در کرده ۱۴ و بندهای ۴۵ تا ۴۷ ، تیر به پیکر اسب سفید به یاری مردم می‌شتابد و آبها را روان می‌گرداند و در کرده ۱۵ و بند ۴۸ ، او است که همه جانوران روی زمین و زیر زمین و دره‌ها و درآب را زندگی می‌بخشد . در کرده ۱۶ و از بند ۴۹ ، باز فقط با یک پری خشکسالی

کلاویز میشود و او را به زنجیر میکشد. از بند ۶۵، هر مزد به زرتشت میگوید که مردم باید به تیر نماز گزارند و فدیه گوسفند بریان برند تا او آنان را از گزند دشمن و راهزن و سیل نگاه دارد.

فروردین یشت: از کرده ۱ و بند ۱ تا کرده ۴ و بند ۳۰، جهان و هر چه در آن است از فروغ فروهران است و آنان هم یار هر مزد پروردگار هستند و هم یاور جهانیان نیکوکار. از کرده ۵ و بند ۳۱ تا کرده ۱۲ و بند ۴۷ فروهران هم مهروار به جنگه بدان میروند. البته بد کسی است که پیش از آغاز جنگه در نماز گزاردن اندکی درنگه کند. در این گیرودار، گاهی بندی این را هم یاد آور میشود که آن از فروغ فروهران است که باران میبارد و گیاه میروید و چارپایان میچرند و مردم آریایی میآسایند. در کرده های ۱۳ تا ۲۲ نیز همین گفته با زبانی دیگر بازگو میشود. اما در کرده ۲۳، فروهر هر مزد و فروهران امشاسپندان و ایزدان ستوده شده اند و از کرده ۲۴ و بند ۸۶ فهرست دراز نامهای نیکان و پیروان زرتشت، هم مردان و هم زنان، آورده میشود و یکایک آنان را میستاید. آغاز از کیومرث است و فروهر دوم از آن زرتشت است که نام وی با آب و تاب برده میشود و سپس نامهای دیگران یاد و ستوده میشوند.

و اکنون نگاهی به زامیاد یشت داستانی میکنیم: از بند ۱ تا ۸، فهرستی از کومه های کشورهای آریایی است که هیچ بستگی به داستان ندارد و بس پیوند ناجوری مینماید. از کرده ۱ تا ۳ یا بند ۹ تا ۲۳، ستایش فرکیانی است و پس از آن داستان آغاز میگردد که چگونه فرکیانی از یک کس به کس دیگر، هوشنگ، تهموس، جمشید و گرشاسب میرسد. ازدهاک هم میکوشد که آن را به دست بیاورد ولی ناکام میماند. سننمنو و انکره مینو هم به دنبال فر میافتند اما آن در دریا میجهد. اهرنپات، ایزد زاده آب که طبعاً به آب آشنا تر بود، آن را دمیابد. سپس افراسیاب به دنبال آن در آب شنا میکند و چون نمیرسد، دشنامهایی میدهد. به هراس او هم مانند ازدهاک مزه ناکامی را میچشد. این گیرودار با پایان کرده ۸ و بند ۶۴ پایان مییابد. کرده نهم ویژه کشور آریایی گرداگرد رود هلمند است. از کرده ۱۰ و بند ۷۰، باز فر به دست کیخرو و زرتشت و گشتاسب میآید و ناکامی افراسیاب بازگو میشود و سپس از ۹۳ تا ۹۶ که پایان یشت است، از یکی از سوشیانسها سخن میرود که آمده و دروغ را بر انداخته، جهان را آباد خواهد گردانید.

در پایان، مهر یشت را که از درازترین یشتها است و پراز موضوعهای گوناگون، در جدولی بررسی می کنیم تا موضوع روشنتر گردد:

موضوع	بند	کرده
اهور مزدا مهر را مانند خود پرستیدنی آفرید.	۱	۱
به زرتشت میفرماید که پیمان خود، و گر هم با دروغکار باشد، هرگز نشکند	۲	
مهر، آتش و فروهران به پیمانداران زندگانی خوب میبخشند.	۳	

پرستش مهر به امید یاری	۶-۴	
۲ سران کشورهای جنگه آزما در پرستیدن مهر هزار گوش و هزار چشم و خوش بالا و همه بیدار سبقت میجویند زیرا مهر به کسی کمک میکند که در نماز پیشگام باشد و گرنه سرکوب میکند .	۹-۷	
جنگه جویان سوار او را براسب می پرستند	۱۰	۳
۴ مهر پیش از خورشید برمی آید و کشورهای آریایی را با زرسی میکند و پیروزی و روزی میبخشد	۱۶-۱۲	
مهر تن تنها د ضد مهرها ، را درهم میکوبد	۲۷-۱۷	۷-۵
۸ مهر که دارای کاخ بزرگی است ، سرور جنگه و آشتی است و نمازیان خود را آباد نگاه میدارد. و کسانی که خشمش را برمیانگیزند ، تباه میگرداند	۳۰-۲۸	
پرستش به امید یاری	۳۴-۳۱	
۹ کمر به سر کویی و تباهی پیمان شکنان میبندند و هزاران هزار مردم بی پناه را به خاک و خون میکشد .	۴۳-۳۵	
مهر جهانیان را زیر نگاه خود میدارد و پیمان شکنان را زود باز میشناسد .	۴۶-۴۴	۱۰
برگردونه سوار ، پیمان شکنان را کرو کور و شل و پل میسازد .	۴۸-۴۷	۱۱
اهور مزدا و امشاسپندان کاخ زیبایی برای مهر بر قله البرز بهشت نما میسازند تا از آنجا جهانیان را بپایند و اوهم همین که یکی از بدکاران میچنبد ، به همراهی سروش و ارت و نرسی او را میکوبد .	۵۲-۴۹	۱۲
به درگاه خدا گله میکند که مردم در دُ یسن ، نامش را چنان نمیرند که دیگر ایزدان را یاد مینمایند .	۵۹-۵۳	۱۳
در ستایش مهر	۶۰	۱۴
مهر نگهبانی است که به داد مردم میرسد اما نه به داد پیمان شکنان و نیز آب و گیاه را میباید . (سپس دوبند ناجور که همان ۲۳-۲۴ باشد ، گنجانیده شده)	۶۳-۶۱	۱۵
کمر به خدمت دین بسته در گردونه خود ارت (پاداش) ، پارندی (فراوانی) ، جوانمردی ، فرکیانی ، جو ، بهرام ، نرسی و فروهران را سوار میکند .	۶۶-۶۴	۱۶
با چندتن از ایزدان و برگردونه سوار ، از خاور زمین میتازد و همه دیوان و دروغکاران را به هراس می اندازد	۶۹-۶۷	۱۷
بهرام گراز سیما در پیشاپیش گردونه ، همه مخالفان را به خاک و خون میکشد .	۷۲-۸۰	۱۸

باز گله که مردم در نماز نامش نمیبینند و سپس «نمازی» به در گاه مهر	۷۸-۷۳	۱۹
در ستایش مهر	۸۰-۷۹	۲۰
در ستایش مهر	۸۲-۸۱	۲۱
پرستش به امید یاری	۸۷-۸۳	۲۲
هوم مهر را بر البرز میپرستند و سپس هم دستور هوم فشاری و برسم گستری برگزار میشود و اهورمزدا و امشاسپندان به «این دین» میگردند و مهر سرور مینوی و مادی «هر دو جهان» میگردد	۹۴-۸۸	۲۳
پس از غروب خورشید، غرق در فولاد، به گردش میآید و اهریمن و خشم و سستی به هراس میافتند	۹۸-۹۵	۲۴
ادامه ترس و لرز دیوان زیرا او به همراهی سروش و ارت و رشن، آبان و گیاهان و فرورهران ، ضد مهرها را سر می کوبد.	۱۰۱-۹۹	۲۵
مهر مسلح نگهبان جهان مزدا	۱۰۳-۱۰۲	۲۶
ضد مهر هر جا که باشد، سر کوب میشود و مهر می باید که چه کسی او را می پرستد تا او را پاداش دهد و چه کسی نمی پرستد تا او را پاش پاش کند.	۱۱۱-۱۰۴	۲۷
در ستایش مهر که « اهور » (خداوند جان) می باشد	۱۱۴-۱۱۲	۲۸
درجه بندی پیمانهایی که در میان مردم میباشد	۱۱۷-۱۱۵	۲۹
مهر به اسپنتمان میگوید که او اهریمن را به خاک خواهد نشانند .	۱۱۸	
اهورمزدا به سپنم (زرتشت) میگوید که خود و شاگردانش مهر را بپرستند و پس از پرسیدن زرتشت که چه بکند ، نشان میدهد که چگونه پس از شست و شو و خود آزاری با تازیانه ، آماده چنین پرستشی شود.	۱۲۲-۱۱۹	۳۰
باز خدا است که مهر را می پرستد و او هم با ایزدانی سوار گردونه بی میشود که پر از تیرو کمان و نیزه و شمشیر و گرز است تا کشتار کنند و اهریمن و دیگران را به هراس اندازد.	۱۳۵-۱۲۳	۳۱
مهر نماز پیشوای راستکار را می پذیرد و نماز پیشوای « ناراستکار» را نمی پذیرد.	۱۴۰-۱۳۶	۳۲
باز خدا مهر را می پرستد و او را می ستاید	۱۴۳-۱۴۱	۳۳-۳۴
پرستش مهری که همه جا است .	۱۴۴	۳۵
پرستش مهر ، اهور ، ستارگان ، ماه و خورشید	۱۴۵	

چندین موضوع گوناگون که برخی صورت دیگری از یک موضوع هستند ولی دورافتاده از یک دیگر. آیا این را میتوان یک سرود روان و دوان خواند یا آن که بگوییم مجموعه‌یی است از سرودهای کوتاه ؟

پس از نمونه‌های بالا پری روشن است که درهریشتی ، در پیش از یک زمینه چنان سخن رفته است که هر یک زمینه را به آسانی میتوان از آن برداشت و چکامه کوتاه و نفزی ساخت و مضمونهای دیگر را هم برهم نزد.

بیاییم مهریشت را از دیدگاه دینی بررسی کنیم: می بینیم که دونمای دارد: نمای آریایی غیر زرتشتی و نمای کیش زرتشتی پس از زرتشت. اما از آموزشهای نغز گاتهای خبری نیست. مهریشت هیچ از زرتشت ندارد. تنها بندی را میتوان از اندر زهای اوستایی شمرد و گفت که در آن اشاره‌یی به بند پنجم یسن ۴۶ در اهنود گاتها است، همان بند دوم است و آن درباره ، پیمان نفکستن است و در آن واژه مهر فقط به معنی « پیمان » آمده و بستگی با مهر ایزد ندارد و در مهریشت هم پیوند ناچوری دیده میشود .

اما نمای آریایی غیر زرتشتی ریشه‌هایی در باورهای کهن دارد. پیروان این باورها در زمان زرتشت و پس از وی نیز بودند و مهر از خدایان بس برجسته آنان بود. آنچه در مهر یشت سخن رفته که مهر دارنده چراگاه‌های پهناور ، خداوند پیمان ، خدای جنگ و آشتی ، اهور (خدای) ، همدست اهور ، همه جا ، همه توانا ، کشتار کننده بیدرد ، کمک کننده کسی که در ستایش وی پیشگام باشد ، زننده کسی که او را نستاید ، افزاینده آب ، رویاننده گیاه ، دهنده مرد و چارپا و خواسته ، دارای هزار چشم و هزار گوش ، سوار بر گردونه ، گرز به دست ، هم خوب و هم بد است ، بسته به همین نمای میباشد و برای نیک در یافتن این نمای ، باید روی به نوشته‌های کهن هندی ، بویژه رگ وید نمود.

نمای کیش زرتشتی پس از زرتشت : نخست بگوییم که زرتشت همه خدایان پنداری را پاک نادیده گرفت و خدای دانای یگانه « اهورمزدا » را بسانی شناساند که دیگر هیچ بیرو دین بهی زرتشت ، جز خدای دانا هیچ کس را نه می شناخت و نه کوچکترین ارجی میگذاشت. اما پس از زمانی ، رخنه در دین پیدا شد و کم کم خدایانی زیر نام « ایزد » اندر آمدند و دین بهی را آلودند و اگر چنین نامی را بتوان گذاشت ، « کیش زرتشتی پس از زرتشت » را پدید آوردند .

در مهریشت و همچنین در دیگر یشتها رخنه کردن این پندارها نمایان است. بیاییم آن را دنبال کنیم: در سه جا مهر گله میکند که مردم نامش را در « یسن » نمیرند، اهورمزدا (یا بهتر بگوییم پیشوای مهر پرست در پشت نام آن خدای یگانه) میگوید که مهر مانند خود وی پرستیدنی است و خود خدای او را می پرستد ، او را پرستیدنی یعنی « ایزد » میگردد، در سرای زیبای بر کوهی سر به آسمان می نشاند ، مراسم هوم فشاری بر گزار میگردد، چندین ایزد زرتشتی و فروهران که خود از تازه واردان هستند ، با وی همراه میگرددند. او را سرور دین و دنیا که تا آن زمان تنها و تنها اهورمزدا زرتشت بود، می شناسند و او هم افزاینده و پیشبرنده دینی میشود که به دلخواه وی دیگر گون شده ، مردم هم گردن می نهند و میخواهند

اورا نماز بگزارند اما او اجازه نمیدهد و میگوید باید پاک گردند و آزار بینند و سپس هم تنها کاری که میکند ، ادامه کارهای نمای آریایی ، البته با بیدردی بیشتری و یکی از همز کبابان بیرحم اشکی (ارت) است که در گاتها « پاداش ، محض نیکان است اما اکنون در بانو خدا ، گردیده ، مهرم خدا را پاک فراموش کرده يك سپاس تمارفی هم نمی گزارد !

از لحاظ زبان ، در نمای آریایی ، بیشتر اصطلاحهایی مانند اهور ، مهر ، ضد مهر ، بی مهر ، پیمان شکن ، نادرغ ، ناراست ، راستی کیش ، بهرام و جز آنها دیده میشود و در بندهایی که از نمای کیش زرتشتی هستند ، واژه هایی مانند اهور مزدا ، امشاسپندان ، نامهای شش امشاسپند ، سروش ، نرسی ، ارت ، انگره مینو (اهریمن) ، دین مزدیسنی ، ستوت یسن ، و سپرد ، اهور نور ، چپستا ، زرتشت سپتم (نه سپتام که نام خانوادگی است و به فارسی اسپنتمان است) زرتشتوم (موبدان موبد) به کار برده شده . ناگفته نماند که هیچکدام از واژه های گاتهایی مانند اهور مزدا ، سروش ، ارت ، دین ، انگره مینو ، به معنی درست گاتهایی نیامده و اصطلاحهایی است که در یشتها و وندیداد می بینیم . شکفت نیست که سپنت مینو یاد نشده !

از لحاظ زمان باید گفت که نمای آریایی ریشه های کهن دارد و باید با برخی از سرودهای ریگه وید همزمان باشد و میتوان گفت که به هزاروپانصد سال پیش از میلاد میرسد. اما درباره نمای کیش زرتشتی ، چندین مرحله دارد. تقلید از سروش یشت هادخت که خود آن يك گونه رخنه در دین بوده ، نشانه آن است که پس از آن یشت ساخته شده و برای آن که ردگم کنند ، برخی از بندهای سروش یشت را با حذف پاره هایی که بر رنگ دین زرتشتی داشت ، در خود گنجانده ، سروش و همراهان ایزدی وی را با خود همراه ساخته . نام زرتشتوم نشان میدهد که مرکز دین ، به علت وضع سیاسی ، از خراسان به مرکز ایران ، ری ، انتقال یافته و این در دوره هخامنشی میتواند باشد. برخی اصطلاحها ، زمان سرایش چند سرود را نزدیک به هنگام نگارش وندیداد میکنند. یکسانی و یک رنگی زبان ، نشان میدهد که در زمان اوج کیش زرتشتی و پیش از حمله اسکندر ، سخن دانانی آن را تصحیح کرده ، جلایی بخشیده اند. اما بی ترتیبی یشت ، از زمانی سخن دارد که اوستای بر باد رفته را در زمان اشکانیان و ساسانیان کرد می آوردند .

از لحاظ مکان ، در کرده دوم که بسته به نمای آریایی است ، سرزمین مردم آریا اشکت ، پوروت ، مرو ، هرات ، سند ، گو و خوارزم ، رویهمرفته خراسان است و در کرده ۲۷ که آن هم بسته به نمای آریایی است ، پهنا بیشتر میگردد و از رود سند در خاور گرفته ، تا رودهن یا هراز (؟) در باختر و از آمودریا در شمال گرفته تا نيمروز در جنوب میباشد و در کرده ۲۹ که از نمای کیش زرتشتی است چون از زرتشتوم یاد شده ، مرکز در ری بوده و بیگمان همه ایران زمین آریایی شده بوده. ناگفته نماند ، کشتارهای مهرمیان سپاهیان و مردم آریایی رخ میداده و چنان پیدا است که تا آن زمان این مردم در میان خود می جنگیدند و روی به سرزمینهای انیران ننموده ، با بیگانگان گلاویز نشده بودند .

اکنون ببینیم که سنت گردآوری چه بوده است :

۱- از سنت آریایی آغاز می‌کنیم. یکی از کهنترین نوشته‌های آریاها رگ‌وید است که بر ده بخش میباشد. هر بخش چکامه‌های بسیاری در ستایش خدایان می‌دارد. اما چکامه‌های ویژه یک خدا را که یک چکامه‌سرا یا چکامه‌سرایان یک خاندان سروده، در یک رده چیده‌اند. چکامه‌ها در ستایش آتش در یک رده، چکامه‌ها در ستایش اندر (Indra) در رده دیگر، چکامه‌ها در ستایش ورون (Varuna) در رده دیگر و همچنان. چکامه‌ها بیشتر پنج، نه، ده، دوازده، پانزده و بیست بندی و جز آن می‌باشند. در این جنگ ۱۰۲۸ سرود، کوتاه‌ترین سه بند دارد و بلندترین ۵۸ و شگفت آن که برخی از سرودها را، چه کوتاه و چه بلند، بیش از یک سراینده سروده و تکمیل کرده و سنت هندی نامها آنان را نیک نگاه داشته. کوتاه‌ترین سرود (کتاب هفتم سرود ۲۲) را دوسراینده و بلندترین (کتاب یکم، سرود ۱۶۴) را ده تن پدید آورده‌اند. چون در ستایش یک خدا هستند، چه بسا که در زمینه‌های همانند میباشند و با هم جور می‌آیند و به آسانی میتوان چندین چکامه را با هم وابست و یک یشت صد و اند بندی در ستایش یک خدا پدید آورد. اگر چنین کاری سدها پیش شده بود، اکنون ما بی‌چون و چرا آن را می‌پذیرفتیم.

۲- این کار را میتوان به طور مثال با غزل‌های حافظ کرد. غزل‌های هم قافیه و هم موضوع را با هم بچسبانیم و بگذاریم برای سده‌های پس از امروز، برای روزی که فارسی حافظ هم همانقدر فهمیده شود که ما اوستا را می‌فهمیم و ببینیم که دانشمندان آن زمان درباره درازسرای حافظ چه‌ها که نمی‌نویسند!

۳- در اوستا نیایش‌هایی داریم به نام خورشید نیایش و ماه نیایش و جز آن که زمانی باور داشتیم که اینها کوتاه شده یشت‌های دنباله دار هستند اما اکنون می‌گوییم که اینها دلیل بر آن چکامه‌هایی هستند که چون زبانزد مردم بودند، با وجود گردآوری و یشت سازی، خود را همچنان جدا نگاه داشته‌اند.

۴- مردم هرگز چکامه‌ی دراز را دوست نمی‌دارند و میخواهند هر چکامه‌ی کوتاه و چند بندی باشد. تا بتوان آن را به آسانی از بر کرد و سرود. آوازه دو بیتی و غزل از همین روی است.

۵- بودن کرده‌ها که کوچکترین یک بند دارد (کرده سوم) و بلندترین سیزده بند (کرده سی و یکم) که هر یکی را بندهای «اهریه» جدا می‌سازند، نشان میدهد که هر کرده سرودی است کوتاه و کامل.

۶- اما نکته دلچسب این است که آن «یشت» نیست که این ایزدان یا بهتر بگویم خدایان فراموش شده، میخواهند بلکه «یسن» است، «یسن» تا با نام تازه‌ی (یزت yazata - پرستیدنی) اندر آیند. و همانا «اهریه» یکنواخت همان یسن (۱) است که طرفداران سراینده آن را پیشکش میکنند. در نزد من درباره مهر، کرده‌های ۱۴۰۸، ۱۹۰۲۲، ۳۳، ۳۴ را نیز میتوان از یسن‌های «مهری» شمرد.

این است که همه نکته‌های بالا را در پیش گذاشته، می‌گویم که :

- (الف) یشت ، بویژه مهر یشت ، مجموعه‌ی است از سرودهایی که بدون توجه ویژه به ترتیب و ترکیب گردآوری شده‌اند.
- (ب) سرایندگان اصلی این سرودها از پیش از زمان زرتشت گرفته تا دوره هخامنشیان (۱۸۰۰ تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد) بوده‌اند.
- (پ) آخرین سرایندگان یشت ، تصحیح و جلا دهندگان این سرودها نیز بودند که همانگونه که گرشویچ می‌انگارد ، این کار را در میان سالهای ۴۳۰ - ۴۲۰ پیش از میلاد در زمان اردشیر اول انجام دادند .
- (ت) اما گردآوردندگان آنها را به صورت کنونی ، در دوره ساسانی ، بویژه در زمان اردشیر بابکان درآوردند .

نوشته‌هایی که از آنها بهره برداشته شد :

The Avestan Hymn to Mithra, Ilya Gershevitch, Cambridge, 1967

- ۲- یشتها ، جلد اول ، ابراهیم پورداد ، بمبئی ، ۱۳۰۷ .
- ۳- یشتها ، جلد دوم ، ابراهیم پورداد ، بمبئی ، ۱۳۰۷ .
- ۴- سرودهایی از ویدها .

Hymns from the Vedas, A. B. Bose, Bombay, 1966

۵- رگه وید .

The Hymns of the Rgveda, Ralph T. H. Griffith, 2 vols, Varanasi, 1963

- ۶- نوشته‌های نویسنده ، بویژه سه نمای اوستا ، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان ، فروردین ۱۳۴۸ .

بی خبری

پیک اجل از ز در درآید بهتر

جانی که شود خسته برآید بهتر

از آمدنی ها خبری باید جست

جز مرگ، که گری خبر آید بهتر